

**ITM 4120**  
4WD


سفرنامه پیشرفت تبریز

# روزگاری که «تراکتور» ایرانی شد

سید حمیدرضا میری

نویسنده

فضای باز نشست، به هم خوردن دندان‌هایمان را که دید گفت که این جابه‌جا به نظر منج‌تر آمد اما بیایید به داخل برویم، داخل کنار بخاری، یخمان که باز شد شروع کردیم.

مهندس عرب باغی نامی بود که از وقتی پیش آقای اسدزاده رفته بودم در ذهنم رد انداخته بود. اسدزاده گفته اگر تراکتورسازی که امروز بیشتر از ۹۰ درصد نیاز کشاورزهای داخل را دارد برطرف می‌کند و برعکس خودروسازی‌های داخلی، هیچ نوع انحصاری هم که بخواهد جلوی واردات را بگیرد برای خودش ایجاد نکرده، به این روز رسیده و نامش از

عقب ماشینش راه افتادیم. تعریفش آن قدر چرب بود که آدم را برای دیدنش از تبریز به ارومیه بکشاند. بعد از یک رب کنار جاده یک رستوران - کافه تفریحی نگه داشت. برای من حال و هوای چالوس را داشت. پیاده شدیم و دوباره دستانش را به هوای احوالپرسی گرم‌تر فشار دادم. به همراهم به ترکی تکه‌ای ردوبدل کردند و همراهم نیشش باز شد.

«میگن که من چرا باهات اومدم؟ گفتم نقش ترنسلیت رودارم بازی می‌کنم.»

«واقعات ترکی بلد نیستی؟»

طوری نگاهم کرده انگار از سیاره دیگری آمدم!

با آن همه سابقه لابد حدود شصت و خورده‌ای سال حداقل سن داشت؛ ولی نسبت به وزنش جوری تیز جلودارم می‌رفت که دلم می‌خواست صدایش کنم و بگویم یواش‌تر، دنیا که تمام نمی‌شود.

رستوران چسبیده به کوه بود. رفت روی یکی از میزهای